دوفصلنامه جامعه شناسی تاریخی
دوره ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله پژوهشی، صص ۱۰۳-۱۲۸

الگوی توسعه اقتصادی مبتنی بر سیره نبوی:
بررسی راهبردهای اقتصادی رسول خدا (ص) در مدینه

فروزان احمدی اصلانشاه [۱]، داریوش نظری [۲*]، مجتبی گراوند [۳]، سیدعلاء الدین شاهرخی [٤]

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران
٤. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

چکیده

هجرت رسول خدا (ص) به مدینه و استقرار ایشان در این شهر، مقارن بود با شکل‌گیری جامعه‌ای نوپا که در آن، اقتصاد به‌عنوان یکی از ارکان حیات اجتماعی، در بازه‌ای نسبتاً کوتاه دستخوش تغییرات قابل‌توجهی شد. این پژوهش باهدف واکاوی فعالیت‌های اقتصادی رسول خدا (ص) در دوران مدینه و بررسی عناصر سازنده این تحولات انجام شده است. هدف اصلی، شناسایی سازکارهای اقتصادی و ساختارهای نهادی است که در این جامعه شکل گرفت، نه اثبات موفقیت قطعی یا تعمیم مستقیم به وضع معاصر. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی‌بر مطالعات کتابخانه‌ای است که در آن داده‌ها از منابع دست اول مانند قرآن کریم و داده‌های تاریخی استخراج و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در طول ده سال حضور رسول خدا (ص) در مدینه، نظامی از نهادهای اقتصادی متشکل از زکات، خمس، وقف و اموال عمومی به‌تدریج شکل گرفت که هم به‌عنوان منبع تأمین درآمد جامعه و هم به‌عنوان سازکار توزیع ثروت عمل می‌کرد؛ در کنار این نهادها، ایجاد بازاری مستقل در بقیع، زمینه‌ساز استقلال اقتصادی مسلمانان از بازارهای تحت کنترل یهود شد. بعد اصلی این تحول اقتصادی، توزیع و بازتوزیع عادلانه ثروت از طریق همین سازکارها بود که باهدف کاهش شکاف طبقاتی و تأمین نیازهای اقشار محروم جامعه صورت می‌گرفت. در کنار این بعد ساختاری، انسان‌سازی و اصلاح نگرش اقتصادی افراد نیز از محورهای بنیادین این تحول به شمار می‌رفت؛ به‌گونه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی رسول خدا (ص) نه صرفاً در پی تنظیم مناسبات مادی، بلکه در راستای تربیت انسان‌هایی باروحیه انفاق، تعاون و مسئولیت‌پذیری اجتماعی صورت می‌گرفت. این پژوهش تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه این دو بعد ساختاری و انسانی در کنار یکدیگر، الگویی از توسعه اقتصادی متوازن را در جامعه نوپای مدینه رقم زدند.

کلید واژگان: سیره نبوی، مدینه، اقتصاد، تجارت، بازار، زکات، بازار، احتکار، صداقت، بیت‌المال.

*نویسنده مسئول: Email: furuzan.ahmadi@yahoo.com

۱. مقدمه

نظام اقتصاد اسلامی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از مکتب اقتصادی اسلام، بر پایه مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی خاصی استوار است که آن را از مکاتب اقتصادی رایج متمایز می‌سازد (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۵۲). این نظام برخلاف مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی که صرفاً بر حداکثرسازی منافع مادی یا برابری صوری تمرکز دارند، هدف غایی خود را سعادت توأمان دنیوی و اخروی انسان قرار داده و براساس‌این، الگویی جامع برای رشد و پیشرفت اقتصادی ارائه می‌دهد (صدیقی، ۱۳۸٤: ۷۵). تفاوت بنیادین اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف در آن است که رشد اقتصادی صرف، هدف نهایی محسوب نمی‌شود؛ بلکه ابزاری برای تحقق عدالت، کرامت انسانی و تعالی معنوی جامعه است (چپرا، ۱۳۸۳: ٤۸). جامعه‌ای که پیامبر (ص) پس از هجرت در سال اول هجری وارد آن شد، جامعه‌ای عمیقاً فقیر، پراکنده و فاقد ساختارهای اقتصادی منسجم بود؛ به‌ویژه مهاجرینی که با ترک اموال و دارایی‌های خود در مکه، دست‌خالی وارد مدینه شده بودند و از حداقل امکانات معیشتی برخوردار نبودند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸٤: ۱۲۵). بااین‌حال، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در فاصله کوتاهی، این جامعه فقیر و آسیب‌پذیر به جامعه‌ای مرفه، منسجم و دارای اقتصاد پویا تبدیل شد؛ تجارت رونق گرفت، بازارهای منظم شکل گرفت، کشاورزی توسعه یافت، نظام مالیاتی و توزیعی عادلانه‌ای مستقر شد و سطح رفاه عمومی به میزان چشمگیری افزایش یافت (آیتی، ۱۳۵۹: ۲۰۵).

این تحول شگرف اقتصادی، حاصل تصادف یا وضع بیرونی مساعد نبود؛ بلکه نتیجه مستقیم تدابیر، سیاست‌ها و راهبردهای هدفمند پیامبر اکرم (ص) بود که در ابعاد مختلفی از جمله وضع قوانین و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، نهادسازی، توسعه سرمایه انسانی و مادی و بازسازی نظام بینشی و انگیزشی جامعه اعمال شد (شریف‌زاده، ۱۳۹۱: ۸۵–۱۰۰). نکته حائز اهمیت این است که مهم‌ترین عامل این جهش اقتصادی، نه صرفاً سیاست‌های اقتصادی صرف، بلکه رشد و شکوفایی سرمایه انسانی بود که از طریق تعلیم‌وتربیت و تحول در نظام باورها و انگیزه‌های افراد جامعه محقق شد (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸٦: ۵۵). این رویکرد با نظریه‌های نوین توسعه اقتصادی که بر نقش محوری سرمایه انسانی در فرایند رشد تأکید دارند، همسویی دارد (متوسلی، ۱۳۹٦: ۱۸۰).

باوجود اهمیت این تجربه تاریخی، پژوهش‌های علمی موجود عمدتاً یا به بررسی احکام فقهی معاملات در اسلام پرداخته‌اند و یا به تحلیل کلی مبانی نظری اقتصاد اسلامی بسنده کرده‌اند، بدون آنکه تحلیل نظام‌مند و راهبردی از فعالیت‌های اقتصادی عملی پیامبر (ص) در مدینه و استخراج الگوی کاربردی از آن

برای جوامع معاصر ارائه دهند. سبحانی‌صدر (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «راهبرد اقتصادی پیامبر»، با استناد به مستندات تاریخی معتبر، به تحلیل الگوی حکمرانی اقتصادی پیامبر اسلام پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که محور اصلی راهبرد اقتصادی پیامبر (ص) بر خودکفایی اقتصادی جامعه اسلامی، حمایت جدی از تولیدات بومی و مقابله فعالانه با وابستگی اقتصادی به قدرت‌های بیگانه استوار بوده است. این پژوهش با تمرکز بر بعد کلان‌راهبرد اقتصادی، الگویی مفهومی از سیاست‌گذاری اقتصادی نبوی ارائه می‌دهد؛ اما به تحلیل میدانی و ساختاریافته اقدامات عملیاتی نمی‌پردازد. دادفر و بهرامی (۱٤۰۰) در پژوهش «راهبردهای اقتصادی حکومت نبوی در مدینۀالنبی»، ابعاد گوناگون سیاست‌گذاری اقتصادی دوران نبوی را با رویکردی تاریخی – تحلیلی بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سه محور اصلی سیاست اقتصادی پیامبر (ص) عبارت بودند از: حذف نظام‌مند معاملات ربوی و جاهلی، تبیین و نهادینه‌سازی مفاهیم بنیادین اقتصاد اسلامی نظیر عدالت و انفاق و تقویت توان اقتصادی داخلی مسلمانان از طریق سازکارهایی چون مؤاخات و بازارسازی. این پژوهش اگرچه به ابعاد نهادی توجه دارد؛ اما تحلیل جامعی از رابطه علی میان این سیاست‌ها و نتایج عینی اقتصادی ارائه نمی‌دهد. سیدحسین‌زاده یزدی و شریف‌زاده (۱۳۹۵) نیز در پژوهش «سیره پیامبر اکرم در مقابله با تهدیدهای اقتصادی»، رویکرد پیامبر (ص) را در مواجهه با فشارها و محاصره‌های اقتصادی قریش و یهودیان مدینه واکاوی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مواجهه موفق با تهدیدهای اقتصادی مستلزم سه عنصر اساسی بوده است: اتخاذ راهبردهای کارآمد و انعطاف‌پذیر، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی مقاوم و فرهنگ‌سازی برای تقویت روحیه خوداتکایی در میان مسلمانان. این پژوهش باوجود توجه ویژه به بعد مقاومتی اقتصاد نبوی، الگوی جامع توسعه اقتصادی را که فراتر از وضع بحرانی و تهدیدآمیز باشد، ترسیم نمی‌کند.

مرور پیشینه پژوهش در حوزه اقتصاد اسلامی نشان می‌دهد که اگرچه ابعاد مختلف راهبرد اقتصادی پیامبر (ص) به‌صورت پراکنده مورد بررسی قرار گرفته؛ اما تحلیلی که دو بعد اصلی این تحول اقتصادی یعنی توزیع و بازتوزیع عادلانه ثروت و انسان‌سازی را در قالب یک الگوی هم‌افزا و به‌هم‌پیوسته تبیین کند، در ادبیات موجود مغفول مانده است. پژوهش حاضر با ارائه الگوی راهبردهای توسعه اقتصادی نبوی، با رویکردی یکپارچه، تعامل و هم‌افزایی میان این دو بعد را تبیین کرده است. این الگو می‌تواند به‌عنوان چهارچوبی تحلیلی برای ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و سنجش میزان انطباق آنها با راهبردهای نبوی به کار رود. براساس‌این، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. پیامبر اکرم (ص) در دوران حکومت خود در مدینه، چه اقدامات و تدابیر اقتصادی عملیاتی را در

راستای پیشرفت اقتصادی جامعه اسلامی به‌کار گرفتند؟

۲. راهبردهای توزیع و بازتوزیع ثروت و انسان‌سازی، از چه سازکاری برخوردار بودند و چگونه به‌صورت هم‌افزا بر یکدیگر تأثیر گذاشتند؟

۲. اصول و هنجارهای فعالیت‌های اقتصادی رسول خدا (ص)

در سیره اقتصادی پیامبر اسلام (ص)، فعالیت‌های بازار و مناسبات مالی تنها بر مبنای سودآوری تنظیم نمی‌شد؛بلکه بر مجموعه‌ای از اصول هنجاری و رفتاری استوار بود که سلامت اقتصاد و استحکام روابط اجتماعی را تضمین می‌کرد. در این میان، سه محور اصلی بیش از همه اهمیت دارد: صداقت در معامله، عدالت در روابط اقتصادی و منع احتکار و انحصار در تأمین و توزیع کالا. این سه اصل، صرفاً در سطح توصیه‌های اخلاقی باقی نماند؛ بلکه در سیره نبوی (ص) به‌صورت عملی در عرصه تنظیم بازار، نظارت بر معاملات و هدایت رفتار اقتصادی مسلمانان اجرا شد. در ادامه این بخش، اصول حاکم بر این فعالیت‌ها در پرتو این سه محور بررسی شده است.

۲-۱. صداقت

صداقت در معاملات به‌عنوان پایه اعتماد در بازار و جامعه، از جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های اسلامی برخوردار است. احادیث متعددی بر راست‌گویی، امانت‌داری و اجتناب از فریب و سودجویی ناعادلانه در معاملات تأکید دارند (حرانی، ۱۳۸۷: ۲۹؛ کلینی، ۱٤۰۷، ج۵: ۷٦). رسول خدا (ص) هرگونه فریب یا سودجویی ناعادلانه را منع می‌کردند (کلینی، ۱۳٦۹، ج۵؛ میرمعزّی، ۱۳۷۸) و بر این باور بودند که صداقت در معاملات با تقویت جریان نقدینگی و رشد اقتصادی (کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۰۲، ۱۳۰) زمینه پایداری اقتصاد، کاهش بحران‌های مالی و رشد پایدار جامعه را فراهم می‌سازد. رعایت اصول راست‌گویی و شفافیت نه‌تنها اعتماد عمومی را تقویت می‌کند؛ بلکه بستر لازم برای رونق تجارت و ثبات بازار را نیز ایجاد می‌کند.

۲-۲. عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی در اسلام به معنای توزیع منصفانه منابع، فرصت‌ها و دستاوردهای اقتصادی است و دو جنبه اصلی دارد. نخست، عدالت توزیعی که به معنای توزیع منصفانه منابع و ثروت میان افراد جامعه است (رالز، ۱۹۷۱: ۱٤۰-۱۵۲). قرآن کریم می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر، ۵۹: ۷) و

رسول‌خدا (ص) نیز حقوق فقرا در اموال ثروتمندان را واجب دانسته‌اند (مجلسی، ١٤٠٣ق، ج٩٦: ١٢٣). نمونه عملی این اصل، تقسیم غنائم پس از جنگ حنین بود که با تأکید بر برابری و مهربانی انجام شد (واقدی، ١٩٦٦، ج٣: ٧٢٨). عدالت توزیعی در آموزه‌های اسلامی، پایه کاهش نابرابری و تمرکز ثروت است و رعایت این عدالت علاوه بر ایجاد همبستگی اجتماعی، اعتماد عمومی و ثبات اقتصادی را تقویت کرده و امکان رشد پایدار جامعه را فراهم می‌کند. دوم، عدالت رویه‌ای که به معنای تأمین برابری در فرایندهای اقتصادی، قوانین و فرصت‌های مشارکت و رقابت سالم است (سن، ١٣٨١: ٤٦-٥٥).

٢-٣. منع احتکار

منع احتکار سومین اصل اساسی در فعالیت‌های اقتصادی است که رسول خدا (ص) بر آن تأکید داشتند. احتکار باعث کاهش قدرت خرید مردم و ایجاد تنگنای ساختگی در بازار می‌شود، حق بهره‌مندی مشروع دیگران از منابع را سلب می‌کند و در نهایت به تورم، فساد و نابرابری اجتماعی دامن می‌زند (حر عاملی، ١٤٠٩ق، ج١٢: ٣١٤). احادیث نبوی میان کسی که کالا را به بازار می‌آورد و موجب رونق آن می‌شود و محتکر که از برکت محروم و مستوجب عقوبت است، تفاوت قائل شده‌اند (ابن‌اثیر، ١٩٦٩، ج١: ٥٩٦؛ جوادی آملی، ١٣٨٩: ١٨). این نهی، تضمین‌کننده گردش عادلانه کالا و سرمایه در جامعه است و نشان می‌دهد که اسلام اقتصاد را بااخلاق و مسئولیت اجتماعی پیوند می‌دهد. محتکر با نگه‌داشتن کالا و ایجاد مشکل برای بازار مورد نکوهش قرار گرفته است؛ درحالی‌که عرضه‌کننده کالا مورد ستایش و مشمول برکت الهی است. این روایات بیانگر اهمیت انصاف و حمایت از تعادل بازار در جامعه اسلامی است و نشان می‌دهد که حفظ منافع عمومی و جلوگیری از انحصار، از اولویت‌های نظام اقتصادی اسلامی محسوب می‌شود. رسول خدا (ص) با ترکیب اسلام و اقتصاد، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی را در اقدامات اقتصادی خود گنجاندند و به تأمین ثبات مالی و اجتماعی در جامعه کمک کردند.

٤. منابع درآمدی در اقتصاد عصر رسول خدا (ص)

٤-١. زکات

زکات به‌عنوان ابزار کلیدی عدالت اقتصادی، با تخصیص منصفانه منابع و حمایت از فقرا و نیازمندان، جریان عادلانه ثروت را تضمین می‌کند (توبه، ٩: ٦٠؛ کلینی، ١٤٠٧، ج٢: ١٧٠). عدالت رویه‌ای و ابزارهایی

مانند زکات، علاوه بر کاهش نابرابری، پایه ثبات اجتماعی و اقتصادی را تقویت می‌کنند و دسترسی برابر به فرصت‌ها و منابع را فراهم می‌آورند؛ درنتیجه موجب رشد پایدار و پویایی جامعه می‌شوند و از تمرکز بی‌عدالت ثروت در دست گروه محدود جلوگیری می‌کنند.

نهاد زکات در صدر اسلام برای توزیع عادلانه ثروت، تحقق عدالت اقتصادی و تأمین نیازهای فقرا شکل گرفت و به‌مرور به سیستم حمایتی اجتماعی تبدیل شد (واقدی، ۱۹٦٦، ج ۳: ۷٥٤). این فریضه بر دارایی‌های مشخصی از جمله چهارپایان (گاو، گوسفند، شتر)، محصولات کشاورزی (خرما، گندم، جو، کشمش) و فلزات گران‌بها (طلا و نقره سکه‌دار) تعلق می‌گرفت و مسلمانان توانگر موظف به پرداخت آن بودند (حرعاملی، ۱٤۰۳، ج ٦: ۳٤). رسول خدا (ص) در سال نهم هجری با ارسال نامه به معاذ بن جبل، نصاب و ویژگی‌های دقیق زکات را تعیین کرد و برای تضمین اجرا، نامه‌هایی به مناطق تازه‌مسلمان‌شده فرستاد (بلاذری، ۱٤٤٦، ج ۱: ۹۲). پس از فتح طائف نیز بخش قابل‌توجهی از غنائم جنگی را بین رهبران قریش که اخیراً به اسلام گرویده بودند، توزیع کرد که این اقدام فراتر از بشردوستانه بودن، نماد اهمیت اجتماعی و مذهبی زکات در اسلام بود (ابن کثیر، ۱٤۰۷، ج ٤: ۳٦۲). زکات از نظر اجتماعی موجب ترویج عدالت، کاهش شکاف طبقاتی و تقویت همبستگی شد و از نظر اقتصادی به حمایت از نیازمندان، گردش پول در اقتصاد محلی و رشد کلی اقتصاد جامعه انجامید. رسول‌خدا (ص) با پیاده‌سازی مؤثر این سیستم، توانایی خود را در مدیریت منابع مالی و پشتیبانی از جامعه نشان داد و زمینه تشکیل نهادهایی را فراهم کرد که خدمات عمومی و حمایتی ارائه می‌دادند.

٤-۲. وقف

وقف در کنار زکات، خمس و صدقه باهدف کاهش محرومیت و تحقق عدالت اجتماعی تشریع شد. این نهاد به‌عنوان نمونه‌ای از صدقه جاریه، دارای آثار ماندگار پس از مرگ واقف است (حرعاملی، ۱٤۰۳، ج ۱۳: ۲۹۲). در ابتدا کارکرد وقف محدود به رفع نیازهای اولیه محلی مانند تأمین غذا بود؛ اما با گسترش جوامع اسلامی دامنه آن توسعه یافت و تا قرن شانزدهم میلادی به یکی از منابع اصلی تأمین خدمات اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی تبدیل شد (کهلر، ۱٤۰۲: ۲۱٤). وقف، نوآوری نهادی برای تأمین رفاه اجتماعی است که بر مشارکت داوطلبانه مردم در کنار حمایت‌های دولتی استوار است. این نهاد از زمان رسول خدا (ص) شکل گرفت و تفاوت آن با زکات در شیوه تأمین منابع است؛ زکات از درآمد سالانه پرداخت می‌شود؛ اما وقف بر اختصاص دارایی ثابت برای امور خیر استوار است. همین ویژگی وقف را به

نهادی پایدار و انعطاف‌پذیر در خدمت توسعه اجتماعی تبدیل کرده است.

۵. نهادهای کلیدی اجرای مسئولیت‌های اجتماعی – اقتصادی عصر رسول خدا (ص)

مسجد، نخستین نهاد اجتماعی – اقتصادی بود که رسول خدا (ص) در مدینه بنا نهادند. نخستین مسجد در مدینه پس از آن‌که ابوبکر زمین را خرید و با استفاده از مصالح اولیه (خشت، ستون نخل) ساخته شد (بلاذری، ١٣٤٦: ٢٨). این مسجد فراتر از عبادت، تبدیل به مرکز خدمات اجتماعی شد؛ محلی برای گردهمایی، اطعام نیازمندان، اسکان بی‌خانمان‌ها و حل اختلافات. رسول خدا (ص) باسخاوت و صرفه‌جویی، اقتدار خود را از طریق مسجد به‌عنوان پایگاه اصلی زندگی مدنی و اسلامی تثبیت کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج۲: ۲۰۲؛ برهانیان، ۱۳۸۵: ۱۷). مسجد در واقع قلب جامعه بود؛ جایی که رسول خدا (ص) نه فقط با فرمان دادن بلکه با کارهای نیک و کمک به مردم، رهبری خود را تقویت کردند.

بازار، دومین نهاد کلیدی در اجرای مسئولیت اجتماعی بود. بازارهای قبل از اسلام در عربستان موقتی و فصلی بودند، مثل بازارهایی که در موسم حج یا در روزهای خاصی از هفته برگزار می‌شدند و پس از اتمام کار جمع می‌شدند (نصیری، ۱۳۹۱: ٦٣). در مدینه نیز چهار بازار محلی کوچک وجود داشت. بااین‌حال، رسول خدا (ص) برای ایجاد یک مرکز اقتصادی دائمی، اولین بازار اسلامی را برپا کردند. پس از اینکه کعب بن اشرف طناب خیمه اولیه را برید، رسول خدا (ص) مکانی بزرگ‌تر و امن‌تر را انتخاب و اعلام کردند که این بازار بدون دریافت خراج به مردم تعلق دارد: «این بازار از آن شماست و خراجی بابت آن بر عهده شما نخواهد بود» (بلاذری، ١٣٤٦: ٢٢؛ منتظرالقائم، ۱۳۸۷: ۷۹). بازار مدینه همراه با مسجد، تبدیل به مرکز اجتماعی و اقتصادی شهر شد و نقشی حیاتی در توزیع بیت‌المال و حمایت از نیازمندان ایفا کرد و به نهادی برای اجرای مسئولیت اجتماعی تبدیل شد. بازار عادلانه و مسجد خدمتگزار دست‌به‌دست هم دادند تا یک جامعه مطمئن و متعهد شکل بگیرد که در آن همه نیازهای مردم پوشش داده شود.

در دوره جاهلیت قبل از اسلام، اعراب به تجارت توجه داشتند و دادوستد هم با کالا و هم با پول انجام می‌شد و گاهی کالاها به‌صورت مزایده عرضه می‌شد (اشپولر، ۱۳۷۹، ج۲: ۷۷؛ فقیهی، ١٣٦٦: ٤٢٣؛ پادشاه، ١٣٦٣: ٥٦٦). بازارها دو نوع بودند: بازارهای شهری (اسواق الحضر) که دائمی و ثابت بودند و بازارهای موسمی (اسواق الموسمیه) که قبایل برای تهیه خواربار سالیانه از آن‌ها استفاده می‌کردند. برای رونق بازار مراسم شادی، موسیقی و شعر برگزار می‌شد (نصیری، ۱۳۹۱: ٦٣). برخی قبایل مانند اسد، طی، بنی‌بکر و بنی‌عامر که به «محلّون» معروف بودند، حرامیت بازار و ماه‌های حرام را رعایت نمی‌کردند؛ اما قبایلی مانند

عمرو، بنی‌تمیم، بنی‌حنظله، بنی‌هذیل و بنی‌شیبان از بازارها محافظت می‌کردند و به آن‌ها «الذاده المحرّمون» می‌گفتند (یعقوبی، ۱۳٤۷، ج۱: ۳۵۰-۳۵۱). بازارهای جاهلی تجارت را توسعه می‌دادند؛ اما نبود قوانین و نظارت باعث ناپایداری اقتصادی و بی‌عدالتی می‌شد. ورود اسلام با تأکید بر صداقت، عدالت و منع احتکار، امنیت و کارکرد مؤثر بازارها را تضمین کرد و زمینه رشد اقتصاد شهری را فراهم کرد (یعقوبی، ۱۳٤۷، ج۱: ۳۵۰؛ پروشانی، ۱۳۸۹: ۷۸). بازار نه‌تنها نقطه حساس اقتصادی جامعه است؛ بلکه گاهی در تحولات سیاسی و اجتماعی نیز نقش دارد (امامی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). در علم اقتصاد، بازار به مکانی گفته می‌شود که برای یک کالا یا عامل تولید، عرضه و تقاضا وجود داشته باشد و قیمت بر اساس آن‌ها شکل گیرد (دادگر، ۱۳۹۱: ٥٤؛ پل و نورد، ۱۳۸٤، ج۱: ۵۲). رسول‌خدا (ص) قبل از بعثت در تجارت فعال بود و پس از ورود به مدینه با طراحی قواعد اخلاقی و قانونی، مسیر بازارها را به سمت نظم، عدالت و رشد اقتصادی هدایت کرد.

باتوجه‌به نیاز حکومت اسلامی به منابع مالی، در کنار خمس، زکات و غنائم، مالیات‌برارث نیز می‌تواند به‌عنوان مالیات بر دارایی توجیه شود. اصل فقهی تسلط افراد بر اموالشان اقتضا می‌کند که هرگونه اخذ مال تنها با دلیل شرعی معتبر جایز باشد (ابن ابی‌جمهور، ۱٤۰۳، ج ۱: ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲۷۳). حفظ حکومت اسلامی، تأمین امنیت، اجرای احکام دینی و اداره جامعه در عصر غیبت امری ضروری و غیرقابل تعطیل است (حرعاملی، ۱٤۰۳، ج ۱: ۱۸؛ جوان‌آراسته، ۱۳۸٦: ۱٤۷). در این چهارچوب مالیات‌برارث علاوه بر پشتوانه شرعی، ابزاری برای تأمین نیازهای حکومتی و ایجاد تعادل میان حق مالکیت فردی و الزامات اجتماعی به شمار می‌رود.

بیت‌المال در حکومت رسول خدا (ص) محلی برای جمع‌آوری اموال بود که از منابعی چون زکات، غنائم جنگی و خراج تأمین می‌شد (زندی حقیقی، ۱۳۵۱: ۱؛ خطیب، ۱۳۹۵: ٤۵). این نهاد تحت نظارت مستقیم خلیفه یا والی قرار داشت و منابع مالی گردآوری شده برای مصارف قانونی و مصلحت عمومی مسلمانان مانند هزینه‌های جنگ یا صلح مصرف می‌شد.

در عصر جاهلیت به دلیل نبود حکومت مرکزی، نهادی مانند بیت‌المال وجود نداشت و اموال عمومی در اختیار رؤسای قبایل بود (ماوردی، ۱٤۱۰، ج ۱: ۳۵٤). پیش از هجرت نیز مسلمانان در مکه به علت فشارهای قریش و فقر پیروان اولیه، امکان ایجاد ساختار مالی مستقل نداشتند (ابن فرا، ۱٤۰۳، ج ۱: ۲۵۱). پس از هجرت و آغاز غزوات، بیت‌المال به‌تدریج شکل گرفت و رسول خدا (ص) از منابعی مانند فروش اسیران و بعدها غنایم و خراج برای تأمین نیازهای مسلمانان استفاده کرد (واقدی، ۱۹٦٦، ج ۲: ۵۲۵).

بر اساس نوشته بلاذری (۱۳٤٦: ۳۲)، بیت‌المال شامل دارایی‌هایی بود که پس از مصادره به‌عنوان غنائم

جنگی به دست می‌آمد و برخی از این اموال دارای استفاده‌های خاص بودند و باید میان رزمندگان مسلمان توزیع می‌شد. رسول خدا (ص) شخصاً در پایان هر جنگ این فرایند را مدیریت می‌کرد. بدین‌ترتیب بیت‌المال از یک سازکار حمایتی به نهادی مرکزی در مدیریت اقتصادی دولت اسلامی تبدیل شد و رسول خدا (ص) با تدابیر مدیریتی، اقتصاد مدینه را از فقر دوران مکه به رفاه نسبی پس از هجرت رساند، به‌طوری که مردم صاحب مسکن و درآمد شدند.

٦. ساخت بازار مدینه برای حمایت از تجار

رسول خدا (ص) به‌عنوان سیاست‌گذار اقتصادی در مدینه، نوآوری‌های حکومتی بی‌سابقه‌ای در اقتصاد بازار به اجرا گذاشتند که سابقه آن در قوانین پیامبران پیشین، متون فلسفی یا قوانین باستانی دیده نشده است (کهلر، ١٤٠٢: ٣٥). ایشان با تنظیم نظم سیاسی و اجتماعی بازار، برای برقراری عدالت سیاست‌گذاری کردند؛ مالکیت خصوصی پذیرفته بود؛ اما باید در خدمت عدالت قرار می‌گرفت تا از شکاف طبقاتی جلوگیری شود. نظارت مستقیم بر قیمت‌ها و معاملات برای پیشگیری از سوءاستفاده اعمال می‌شد (میرسلیم، ١٣٧٢، ج ٣: ٣٤٧؛ امامی، ١٣٨٥: ١٣).

پیش از هجرت، بازارهای یثرب شامل «حُباشه» متعلق به بنی‌قینقاع (واقدی، ١٩٦٦، ج ١: ١٣٨–١٤٠) و بازارهایی در زباله و نزدیکی مسجد قباء بود که در آن‌ها زیورآلات، کمان و شمشیر خریدوفروش می‌شد (یاقوت‌حموی، ١٩٥٧، ج ٢: ٢١٠؛ سمهودی، ١٣٧٤، ج ٤: ١١٧٧؛ اصفهانی، ١٩٥٥، ج ٢١: ٦٢). یهودیان بازار خود را در «بقیع غرقد» و مسلمانان در «بقیع زبیر» برپا می‌کردند (سمهودی، ١٣٧٤، ج ٤: ٧٤٧–٧٤٨؛ عباسی، ٢٠٠٨: ٢٧٦؛ فیروزآبادی، ١٤٢٦: ٣٨٠). رسول خدا (ص) باتوجه‌به ستم یهودیان در معاملات، بازاری برای مسلمانان تأسیس کردند تا نقش تجاری آنان تقویت و سیطره اقتصادی یهود محدود شود. این تصمیم باعث تحول در تجارت داخلی و خارجی و شکل‌گیری عدالت شد (حمود الجبوری، ٢٠١١: ٣١٣). ایشان با استفاده از موقعیت جغرافیایی شهر، انحصار یهودیان را شکستند تا هم عدالت برقرار شود و هم قدرت اقتصادی جامعه اسلامی تقویت شود.

مشارکت مردم مدینه در کشاورزی و تجارت به دلیل موقعیت استراتژیک شهر بر مسیرهای تجاری شمال – جنوب، موجب توسعه سوق‌المدینه به بازاری چندشاخه شد که شبکه‌های اقتصادی جدیدی را شکل داد (حتی، ١٩٦٥، ج ١: ١٤٦؛ سمهودی، ١٣٧٤، ج ١: ٧٤٧). بازار جدید مدینه پس از هجرت، فضایی باز و بدون سازه بود که امکان رصد کامل معاملات را فراهم می‌کرد (سمهودی، ١٣٧٤، ج ٢: ٧٤٧–٧٤٨).

مکان‌یابی و شکل مستطیلی بازار در «مناحهٔ» دال بر برنامه‌ریزی شهری و اقتصادی دقیق بود و بستری را فراهم کرد که کنترل دولت بر مبادلات تسهیل شده و نظم اقتصادی از همان ابتدا نهادینه شود.

بازار مدینه تحت نظارت جدی بزرگان و شخص رسول خدا (ص) قرار داشت (سمهودی، ۱۳۷٤، ج ٤: ۷۵۵–۷۵۷). ایشان شخصاً بر معاملات نظارت می‌کردند و هرگونه تقلب را شدیداً منع کرده و عامل آن را مستحق انزوا از جامعه مؤمنین می‌دانستند (دولابی، ۱۳۲۲، ج ۱: ۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲٦۵). تقلب در معاملات نه‌تنها تخلف اقتصادی، بلکه مسئله اخلاقی و اعتقادی جدی تلقی می‌شد. ممنوعیت احتکار و فروش محصولات نارس و مدیریت معاملات توسط سمسارانی که مزد می‌گرفتند، باهدف جلوگیری از معاملات غیررسمی و حفظ حقوق فروشنده و خریدار بود (عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۱: ۲٦۳؛ ج ۳: ٤٤۸–٤٤۹). دولت با نظارت فعال بر بازار، با احتکار و فروش نارس مقابله می‌کرد، از طریق سمسارانِ معتبر معاملات را سامان می‌داد و با این شفافیت، مانع کلاهبرداری و رشد نابرابری می‌شد.

راهبردهای پیامبر اکرم (ص) در توسعه اقتصادی عصر خویش

راهبرد انسان‌سازی

در آغاز هجرت، مدینه هنوز درگیر الگوهای فکری و فرهنگی جاهلی بود؛ به‌گونه‌ای که حقوق بنیادین انسان‌ها جایگاه روشنی نداشت، قواعد حقوقی و قضاییِ ناظر بر مالکیت و قراردادها استقرار نیافته بود، زنان و دختران از بسیاری از حقوق اولیه خود محروم بودند و بخش مهمی از ظرفیت‌های اقتصادی جامعه نیز به سبب ناامنی اجتماعی و اقتصادی و نیز کمبود دانش و مهارت، بلااستفاده مانده بود. افزون‌براین، رواج مبادلات نامشروع و نامعقول، به تشدید نابرابری در توزیع درآمد و ثروت دامن می‌زد. در چنین فضایی، ایجاد تحول در نگرش، انگیزه و رفتار انسان‌ها یک ضرورت مطرح بود. ازاین‌رو، یکی از مأموریت‌های اصلی پیامبر (ص) را باید دگرگونی فردی و اجتماعی دانست؛ دگرگونی‌ای که از مسیر آموزش، انگیزه‌سازی و اصلاح نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیگیری شد (چاپرا[1]، ۲۰۰۰، ص ۱۲۷).

در این چهارچوب، سرمایه انسانی مهم‌ترین پشتوانه هر جامعه برای پیشرفت به شمار می‌آید. انسان، برخلاف بسیاری از موجودات، ظرفیت ساخته‌شدن، پرورش‌یافتن و جهت‌گیری آگاهانه دارد و تفاوت میان انسان پرورش‌یافته و پرورش‌نیافته، تفاوتی تعیین‌کننده در سرنوشت جامعه ایجاد می‌کند. از همین منظر،

1 .Chapra

می‌توان بخش مهمی از تحول تاریخی اسلام را حاصل انسان‌سازی پیامبر (ص) دانست؛ زیرا آنچه مسیر تاریخ را تغییر داد، بیش از هر چیز، تربیت انسان‌هایی بود که توانستند حامل یک نظم فکری، فرهنگی و تمدنی تازه شوند (مطهری، ۱۳۷٤، ج. ۲۷: ۲٦۷-۲۷۲). براساس‌این، پیشرفت در منطق اسلامی تنها با انباشت منابع مادی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه نیازمند پرورش انسان‌هایی است که ظرفیت‌های خود را بشناسند و آنها را در مسیر رشد فردی و اجتماعی به کار گیرند.

این مسئله با خودشناسی نیز پیوند مستقیم دارد. در روایتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) و نیز امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ یعنی شناخت حقیقی انسان از خویش، زمینه‌ساز شناخت پروردگار است (فیض کاشانی، ۱٤۱۵ق، ج. ٤: ۱۵٤؛ آمدی، ۱۳٦٦، ج. ۱: ۵۸۸). از این منظر، هنگامی که انسان مبدأ، مقصد، جایگاه و استعدادهای وجودی خود را درک کند، نوعی جهت‌گیری متعالی در رفتار او شکل می‌گیرد و کنش‌های فردی و اقتصادی‌اش نیز از منطق صرفاً سودمحور فاصله می‌گیرد. چنین انسانی تلاش می‌کند فعالیت‌های خود را با ارزش‌های الهی تنظیم کند و توانایی‌هایش را در مسیر کمال و آبادانی جامعه به کار گیرد؛ درنتیجه، انسان‌سازی در سیره نبوی صرفاً یک بحث اخلاقی یا تربیتی نبود؛ بلکه زیربنای شکل‌گیری نظم اقتصادی سالم و پیشرفت پایدار محسوب می‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۱).

ازاین‌رو، پرورش انسان و آگاه‌سازی او نسبت به ظرفیت‌ها و سرمایه‌های وجودی‌اش باید از راهبردهای بنیادی پیشرفت دانسته شود. در بسیاری از مکاتب مادی، انسان عمدتاً در ساحت مادی تعریف می‌شود و ابعاد روحی و معنوی او یا نادیده گرفته می‌شود یا به حاشیه می‌رود. نتیجه چنین نگاهی آن است که رشد انسان بیشتر به معنای شکوفایی غرایز، افزایش قدرت تصرف مادی و ایفای کارکرد اقتصادی در خدمت ساختارهای تولیدی تلقی می‌شود. در این چهارچوب، رفتار اقتصادی نیز عمدتاً بر محور منفعت شخصی سامان می‌یابد و انسان تا حد یک عامل تولید یا ابزاری برای تأمین منافع صاحبان سرمایه تقلیل پیدا می‌کند.

در مقابل، در نگرش توحیدی اسلام، انسان‌سازی به معنای تربیت انسانی است که از مرحله خامی عبور کند و به موجودی مسئول، آگاه و مفید برای خود و جامعه تبدیل شود. انسان به طور طبیعی دارای امیال و غرایزی مانند شهوت، خشم، طمع و خودخواهی است و اگر این نیروها در پرتو عقل و شریعت هدایت نشوند، هم مسیر کمال فردی را مختل می‌کنند و هم به منافع جمعی آسیب می‌زنند. از همین‌جا روشن می‌شود که رفتارهای اقتصادی انسان در حوزه‌هایی مانند تولید، توزیع، مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و انفاق، ریشه در نظام ارزشی و تربیتی او دارد (نمازی، ۱۳۸٤: ۳۷). براساس‌این، پیشرفت اقتصادی را

نمی‌توان مستقل از کیفیت رفتارهای انسانی، نوع تعامل افراد با جامعه و دولت، میزان مسئولیت‌پذیری و نسبت میان منفعت فردی و منفعت اجتماعی تحلیل کرد.

در نتیجه، اگر قرار است پیشرفت اقتصادی در چهارچوب مبانی اسلامی تحقق یابد، انسان نیز باید متناسب با همین مبانی تربیت شود و خود را نسبت به اهداف آن متعهد بداند. مقصود از این تربیت، صرف آموزش نظری نیست؛ بلکه فرایندی است که طی آن آگاهی، دانش، تعهد و ظرفیت‌های درونی فرد برای مشارکت در مسیر پیشرفت فعال می‌شود و از طریق فرهنگ‌سازی، الگوهای رفتاری مناسب در او نهادینه می‌گردد. در این معنا، انسان هم به‌عنوان کنشگر اقتصادی باید نسبت خود را با اموال و سرمایه‌های شخصی و عمومی بشناسد، هم به‌عنوان سرمایه انسانی نقش خود را در تولید و خلق ارزش دریابد و هم به‌عنوان عضو جامعه، به مسئولیت‌های اجتماعی خویش عمل کند. تحقق چنین وضعی نیز بدون نهادهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی ممکن نیست؛ نهادهایی که بتوانند رفتار انسان را در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی و متناسب با الزامات پیشرفت اقتصادی سامان دهند. از این منظر، انسان‌سازی نه یک بحث حاشیه‌ای، بلکه مسیر اصلی تحقق پیشرفت است؛ زیرا زمین و مواهب آن برای بهره‌گیری انسان آفریده شده و آبادانی و بهره‌برداری درست از این امکانات، به کیفیت ساخت انسان وابسته است.

پیامبر اسلام (ص) در حوزه انسان‌سازی، تنها به دعوت اخلاقی و اعتقادی بسنده نکردند؛ بلکه برای ارتقای توان جامعه، به ایجاد زیرساخت‌های آموزشی و مهارتی نیز پرداختند. در این چهارچوب، آموزش عمومی، پرورش نیروی انسانی، فرهنگ‌سازی و توانمندسازی افراد، در کنار یکدیگر قرار گرفتند تا جامعه اسلامی بتواند از سطحی ابتدایی و پراکنده، به‌سوی جامعه‌ای آگاه‌تر و آماده‌تر برای پیشرفت حرکت کند. در این نگاه، سرمایه اصلی جامعه نه صرفاً منابع مادی، بلکه انسان متعهد، دانا و دارای مهارت است؛ زیرا فهم و اجرای آموزه‌های اسلامی در عرصه آبادانی و تأمین نیازهای مادی و معنوی، بدون نیروی انسانی آموزش‌دیده و تربیت‌شده، ممکن نیست (تقوی، ۱۳۸۱، ج. ۲: ۱۵۳–۱۵۶).

آغاز وحی با فرمان «اقرأ» خود نشان‌دهنده جایگاه محوری دانش در منظومه اسلامی است (علق: ۱؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷٤، ذیل آیه ۱ سوره علق). این جهت‌گیری با تأکیدات بعدی در سنت اسلامی نیز تقویت شد؛ چنان‌که علم در کلام امام علی (ع) مایه قدرت و برتری جامعه معرفی شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱٤۰٤ق، ج. ۲۰: ۳۱۹). بر اساس همین، پیامبر (ص) به‌خوبی دریافته بودند که استحکام جامعه اسلامی، گسترش اسلام، افزایش اقتدار مسلمانان و کاهش آسیب‌پذیری آنان در برابر تحولات بیرونی، در گرو ارتقای دانش و منزلت علم است. از این منظر، هر هزینه‌ای در مسیر آموزش و یادگیری،

در واقع نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده جامعه به شمار می‌آمد.

این سیاست آموزشی در وضعی دنبال می‌شد که مدینه از نظر اقتصادی، شهری با ظرفیت‌های متنوع اما محدودیت‌های مشخص بود. بخشی از مردم به تجارت اشتغال داشتند و این فعالیت پس از هجرت نیز ادامه یافت؛ اما کشاورزی و باغداری نیز به دلیل وجود چاه‌ها، بارندگی نسبی و وضع مناسب‌تر محیطی، از ارکان اصلی معیشت مردم به شمار می‌رفت (عاملی، ١٤١٠ق، ج. ٥: ١٨). محصولاتی مانند خرما، جو، گندم، انگور و انجیر در مدینه تولید می‌شد و حتی بخشی از خرما به بازرگانان شامی فروخته می‌شد (الشریف، بی‌تا، ج. ١: ٢٩٢–٢٩٥؛ آیتی، ١٣٧٨: ٤١٨؛ الکتانی، ١٤٠٠ق، ج. ٢: ٣٨). بااین‌حال، این ظرفیت‌ها برای اتکای کامل اقتصادی کافی نبود و در برخی اقلام، نیاز به واردات از شام وجود داشت (الشریف، بی‌تا). در چنین بستری، توجه پیامبر (ص) به آموزش و مهارت‌آموزی را باید اقدامی راهبردی دانست؛ زیرا بدون تربیت نیروی انسانی آگاه و توانمند، بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت‌های تجاری، کشاورزی و تولیدی مدینه امکان‌پذیر نبود. در کنار آموزش و مهارت‌آموزی، پیامبر اسلام (ص) به اصلاح فرهنگ عمومی و جهت‌دهی به رفتارهای اجتماعی و اقتصادی نیز توجه داشتند. بخش مهمی از این تحول، بر بیدارسازی فطرت انسانی، یادآوری نعمت‌های مادی و معنوی، آشکار کردن نشانه‌های الهی در زندگی انسان و فعال‌سازی ظرفیت‌های عقلانی او استوار بود؛ به بیان دیگر، کوشش اصلی آن حضرت این بود که انسان‌ها نسبت به سرمایه‌های درونی و بیرونی خود آگاه شوند و انگیزه بهره‌گیری درست از آنها را پیدا کنند (نهج‌البلاغه، خطبه ١). ازاین‌رو، فرهنگ‌سازی در سیره نبوی صرفاً توصیه اخلاقی نبود؛ بلکه بخشی از فرایند تربیت انسان مناسب برای پیشرفت اقتصادی به شمار می‌آمد.

در همین چهارچوب، پیامبر (ص) کوشیدند مسلمانان را از سبک زندگی منفعل، بی‌انگیزه و دور از سازندگی، به‌سوی مشارکت در ساخت یک جامعه نیرومند و منظم سوق دهند. الزام به نفقه خانواده و تأکیدبر مسئولیت‌های مالی و اجتماعی، بخشی از این جهت‌گیری بود (عاملی، ١٤١٠ق، ج. ٢٧: ٢٩٧). ایشان با گفتار و رفتار خود، مردم را به کار و تلاش اقتصادی ترغیب می‌کردند، از سستی و بیکاری بازمی‌داشتند و با پیوند زدن کار با عبادت و پاداش اخروی، برای فعالیت اقتصادی مشروع، پشتوانه‌ای معنوی ایجاد می‌کردند (همان). در سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز اشتغال و ارتزاق از دسترنج خویش به‌عنوان یک الگوی عملی دیده می‌شود (حر عاملی، ١٤٠٩ق، ج. ١٧: ٣٩). همچنین در روایات، طلب روزی حلال برای زن و مرد یک وظیفه دانسته شده، تلاش برای تأمین معاش خانواده هم‌سنگ جهاد معرفی شده و بیکاری و بی‌میلی به کار، امری نکوهیده تلقی شده است (بروجردی، ١٤١٥ق، ج. ٢٢: ٨٨؛ کلینی،

۱٤۰۷ق، ج. ۵: ۸۸). تأکید پیامبر (ص) بر فرهنگ کار، به‌ویژه در حوزه کشاورزی، نشان می‌دهد که بخشی از ظرفیت اقتصادی مدینه هنوز به طور کامل فعال نشده بود و جامعه به تقویت انگیزه و تغییر نگرش در بهره‌برداری از منابع نیاز داشت. در این زمینه، خود آن حضرت نیز همانند بسیاری از پیامبران الهی به کشاورزی اشتغال داشتند و ازاین‌جهت، الگوی عملی برای مردم محسوب می‌شدند (حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ج. ۱۷: ٤۱). در روایات نیز بهترین مال، مالی دانسته شده که از راه کشاورزی و سپس دامپروری به دست آید و حقوق شرعی آن ادا شود (کلینی، ۱٤۰۷ق، ج. ۵: ۲٦۰). حتی آبیاری یک نخل، عملی ارزشمند و هم‌سنگ سیراب کردن مؤمن تشنه معرفی شده و کاشتن نهال، حتی در واپسین لحظات حیات، رفتاری مطلوب شمرده شده است (بروجردی، ۱٤۱۵ق، ج. ۲۳: ۹۵۸). این شواهد نشان می‌دهد که پیامبر (ص) برای پیشبرد اقتصاد جامعه، تنها به تدوین قواعد و ساختارها اکتفا نکردند؛ بلکه با تغییر نگرش‌ها و تثبیت ارزش کار، تولید و مسئولیت‌پذیری، زمینه رفتاری لازم برای فعال شدن ظرفیت‌های اقتصادی را نیز فراهم ساختند.

راهبرد توزیع و بازتوزیع ثروت و درآمد

برای تحقق رشد و پیشرفت اقتصادی پایدار و عادلانه، صرف افزایش تولید کافی نیست؛ بلکه باید امکان دسترسی عمومی به منابع، فرصت‌های تولید و منافع حاصل از آن نیز تأمین شود. اگر منابع طبیعی، ثروت‌های عمومی و ابزارهای اولیه تولید در انحصار گروهی محدود قرار گیرد، فرایند تولید نیز از آغاز بر پایه نابرابری شکل می‌گیرد و حاصل آن تمرکز ثروت، تضعیف طبقات محروم و بازتولید فقر خواهد بود. ازاین‌رو، یکی از ابعاد مهم سیاست اقتصادی پیامبر اسلام (ص)، طراحی سازکاری برای توزیع عادلانه منابع پیش از تولید، توزیع درآمد در فرایند تولید و سپس بازتوزیع درآمد بر پایه نیاز و استحقاق بود. این مجموعه را می‌توان «راهبرد توزیع و بازتوزیع ثروت و درآمد» دانست؛ راهبردی که هم باهدف عدالت اجتماعی پیوند داشت و هم زمینه رشد پایدار را فراهم می‌کرد.

در این چهارچوب، پیامبر (ص) از مرحله آغازین زنجیره اقتصاد، یعنی نحوه مالکیت و بهره‌برداری از ثروت‌های عمومی، مداخله‌ای بنیادین انجام دادند. برخلاف الگوهای جاهلی که مالکیت را بر زور، غلبه و تصرف استوار می‌کرد، در نظام اسلامی، منابع عمومی تابع ضوابط حقوقی مشخص شدند و در کنار مالکیت خصوصی، دو نوع دیگر از مالکیت، یعنی مالکیت عمومی و مالکیت دولتی، به رسمیت شناخته شد. نزول آیات انفال و فیء، مبنای این تحول حقوقی بود و تقسیم ثروت‌های عمومی را از منطق تملک شخصی

خارج کرد (طوسی، ۱۳٦۵، ج. ٤: ۱۲۷). در این الگو، بخشی از اموال به‌عنوان مالکیت عمومی و بخشی دیگر ذیل انفال و اختیارات حکومت اسلامی قرار گرفت تا دولت بتواند بر نحوه بهره‌برداری، توزیع و مصرف درآمدهای آنها نظارت کند (نمازی، ۱۳۸٤: ۳۳۳-۳۵۵). اهمیت این تفکیک آن بود که از تمرکز ثروت‌های عمومی در دست صاحبان قدرت، نفوذ یا سرمایه جلوگیری می‌کرد. در این نظام، منابعی چون زمین‌های موات، مراتع، جنگل‌ها، معادن، آب‌ها و دیگر ثروت‌های طبیعی، در اصل در معرض دسترسی عمومی و تحت نظارت حکومت قرار داشتند و امکان انحصار آنها برای گروهی خاص محدود می‌شد (صدر، ۱۳۷۵: ۵۷). این ساختار، از یک سو مانع تداول ثروت در میان اغنیا بود و ازسوی‌دیگر، راه را برای ورود طبقات پایین‌تر به چرخه تولید هموار می‌ساخت؛ نکته‌ای که با مضمون آیه «کی لا یکون دولۀ بین الاغنیاء منکم» نیز سازگار است (حشر: ۷).

یکی از مهم‌ترین ابزارهای اجرایی این راهبرد، قاعده احیای اراضی موات بود. پیامبر (ص) با این قاعده، تصرف و مالکیت بر برخی منابع را به کار مفید و آبادسازی پیوند زدند. بر اساس روایت مشهور، هر کس زمینی مرده را احیا کند، آن زمین از آن او خواهد بود (کلینی، ۱٤۰۷ق، ج. ۵: ۲۸۰). این قاعده از نظر اقتصادی بسیار معنادار است؛ زیرا به‌جای آنکه صرف ثروت، نسب یا قدرت سیاسی مبنای دستیابی به زمین باشد، کار و تلاش انسانی مبنای حق قرار می‌گیرد؛ درنتیجه، نیروی کار انسانی نسبت به دیگر عوامل تولید جایگاهی ممتاز می‌یابد و دسترسی به منابع طبیعی برای عموم مردم ممکن می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱٤۲۳ق، ج. ۱: ۳۱۱). این سازکار هم به عدالت نزدیک‌تر بود و هم انگیزه تولید را افزایش می‌داد؛ زیرا فرد می‌دانست حاصل آبادانی و تلاش او، به خود او بازمی‌گردد.

در کنار احیا، سیاست اقطاع نیز از ابزارهای مؤثر پیامبر (ص) برای توزیع فرصت‌های تولید بود. اقطاع به معنای واگذاری بخشی از زمین‌ها یا منابع در اختیار حکومت به افراد مشخص، برای بهره‌برداری و آبادسازی است. این واگذاری‌ها شامل زمین‌های موات، اراضی انفال، روستاها و خانه‌های متروک، گاه مراتع و منابع طبیعی و در برخی موارد حتی حق آب و آبیاری می‌شد (عاملی، ۱٤۱۰ق، ج. ۲۷: ۳۰۰-۳۰۸). این واگذاری‌ها غالباً مکتوب بود و در برخی موارد، حق اختصاصی بهره‌برداری برای دارنده آن تصریح می‌شد تا دیگران مزاحم او نشوند (ابن سعد، ۱٤۱۰ق، ج. ۱: ۲۷۳). این سیاست، به‌ویژه برای نیازمندان، بیکاران و مهاجران، کارکردی روشن داشت: آنان را از وضعیت مصرف کننده صرف یا نیروی کار حاشیه‌ای خارج و وارد زنجیره تولید می‌کرد (کتانی، ۱٤۰۰ق، ج. ۱: ۱٦۳).

در اقتصاد کشاورزی مدینه، زمین بدون آب کارایی نداشت. ازاین‌رو، سیاست توزیعی پیامبر (ص) به

مسئله آب نیز گسترش یافت. در فضای جاهلی، امکان غصب و انحصار منابع آبی وجود داشت؛ اما پیامبر (ص) این منطق را محدود کردند و دسترسی عادلانه به آب را مورد تأکید قرار دادند. در روایات آمده است که مردم یا مسلمانان در آب، آتش و مرتع شریک‌اند (حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ج. ۲۵: ٤۱۷). همچنین آن حضرت درباره چاه‌ها و جوی‌های نخلستان‌های مدینه حکم کردند که نباید از انتفاع عمومی آنها جلوگیری شود و در مورد اهل بادیه نیز مانع انحصار آب مازاد برای محروم کردن دیگران از مرتع شدند (میانجی، ۱٤۱۸ق، ج. ۱: ۳۵۰). افزون‌براین، برای استفاده از سیلاب‌ها و آب‌های جاری و نیز برای حریم چاه‌ها، ضوابطی تعیین شد تا تعارض، تجاوز و بهره‌برداری ناعادلانه کاهش یابد (مستدرک الوسائل، ج. ۱۷: ۱۱۷). ازاین‌جهت، سیاست اقتصادی پیامبر (ص) تنها به توزیع زمین محدود نبود؛ بلکه مجموعه منابع لازم برای تولید، از جمله آب، را نیز دربر می‌گرفت.

بخش دیگری از این راهبرد، به حوزه مسکن مربوط می‌شد. با هجرت مسلمانان به مدینه، گروه زیادی از مهاجران فاقد مسکن مناسب بودند و این وضعیت می‌توانست به سرعت بازار مسکن را با التهاب، افزایش اجاره بها و سوداگری مواجه سازد. پیامبر (ص) در کنار اتکا به ایثار انصار و استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی موجود، از اختیارات حکومتی خود نیز بهره گرفتند و زمین‌هایی را برای خانه سازی به مهاجران واگذار کردند؛ سیاستی که در منابع از آن با عنوان اقطاع الدور یاد شده است (بلاذری، ۱٤۰۷ق، ج. ۱: ۵). همچنین سکونتگاه‌هایی مانند صفه برای محرومان و بی خانمانان فراهم شد (کتانی، ۱٤۰۰ق، ج. ۱: ۳٦۳). این اقدام را باید بخشی از سیاست توزیع ثروت عمومی دانست، زیرا از یک سو شوک تقاضا در بازار مسکن را کنترل می‌کرد و ازسوی‌دیگر، از فشار اقتصادی بر محرومان می‌کاست.

اما راهبرد نبوی تنها به توزیع منابع پیش از تولید، محدود نبود. در مرحله پس از تولید نیز، روابط اقتصادی بر مبنای قواعدی تنظیم می‌شد که سهم عوامل تولید را مشخص می‌کرد. احکامی مانند بیع، اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقات، وکالت و احیا، همگی نشان می‌دهند که در اقتصاد اسلامی، توزیع درآمد در پیوند با کار، سرمایه، زمین و قراردادهای مشروع صورت می‌گیرد. بااین‌حال، پیامبر (ص) به این سطح اکتفا نکردند؛ زیرا مکانیسم بازار، حتی اگر در چهارچوب مشروع عمل کند، لزوماً قادر به تأمین عدالت اجتماعی برای همه اقشار نیست؛ درنتیجه، در کنار توزیع درآمد بر اساس فعالیت اقتصادی، بازتوزیع درآمد نیز برای تأمین نیازمندان، کاهش فقر و ایجاد توازن اجتماعی ضرورت می‌یافت (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹: ۲٤۰-۲۲٦).

این بازتوزیع، بر خلاف برخی صورت‌بندی‌های متعارف توسعه اقتصادی که فقط پس از شکل‌گیری

ثروت به توزیع مجدد می‌اندیشند، در سیره نبوی ماهیتی گسترده‌تر داشت. در اینجا، هم ثروت‌های عمومی پیش از تولید بر پایه عدالت توزیع می‌شدند و هم پس از تولید، از طریق سازکارهایی مانند زکات، انفاق، صدقات، مالیات‌های شرعی و تکافل اجتماعی، بخشی از درآمد به‌سوی نیازمندان و گروه‌های آسیب پذیر بازمی‌گشت. نتیجه این فرایند آن بود که طبقات محروم نه فقط مصرف‌کننده کمک، بلکه به‌تدریج صاحب امکان برای ورود به تولید، تأمین معاش و ارتقای سرمایه انسانی می‌شدند. ازاین‌منظر، بازتوزیع در سیره نبوی، صرفاً جبران پیامدهای نابرابری نبود؛ بلکه ابزاری برای پیشگیری از نابرابری ساختاری و تقویت مشارکت اقتصادی عمومی به شمار می‌رفت. براساس‌این، راهبرد توزیع و بازتوزیع ثروت و درآمد در سیره پیامبر (ص) را باید یک سیاست چندلایه دانست: نخست، جلوگیری از انحصار منابع عمومی؛ دوم، توزیع عادلانه فرصت‌های دسترسی به زمین، آب و دیگر منابع تولید؛ سوم، شناسایی کار و آبادانی به‌عنوان مبنای استحقاق اقتصادی؛ چهارم، تنظیم روابط قراردادی در تولید و مبادله؛ و پنجم، بازگرداندن بخشی از درآمد و ثروت به‌سوی محرومان از طریق سازکارهای شرعی و اجتماعی. حاصل این ترکیب، الگویی است که عدالت را از آغاز زنجیره اقتصاد وارد می‌کند، نه آنکه تنها در انتهای آن به اصلاح پیامدها بپردازد. به همین دلیل، این راهبرد را می‌توان یکی از ارکان مهم فهم سیاست اقتصادی نبوی در جهت رشد همراه با عدالت دانست.

۸. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف تحلیل نظام‌مند فعالیت‌های اقتصادی رسول خدا (ص) در مدینه، تلاش کرد نشان دهد که تحول اقتصادی این جامعه در فاصله ده سال، محصول تعامل دو راهبرد اصلی، یعنی توزیع و بازتوزیع عادلانه ثروت و انسان‌سازی، بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این دو بعد نه به‌صورت مجزا، بلکه در تعاملی هم‌افزا عمل کرده‌اند؛ به این معنا که نهادسازی اقتصادی بدون تحول در نظام باور و انگیزش افراد و اصلاح باورهای فردی بدون پشتوانه نهادی، هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به تبیین جهش اقتصادی مدینه نبودند. این یافته، پاسخی مشخص به سؤال نخست پژوهش است: اقدامات عملیاتی پیامبر (ص) شامل تأسیس بازار مستقل بقیع، نهادینه‌سازی زکات و خمس به‌عنوان سازکار انتقال ثروت از اقشار مرفه به اقشار نیازمند، احیای زمین‌های موات و تشویق کشاورزی و بنیان‌گذاری مؤاخات به‌عنوان ابزار بازتوزیع دارایی میان مهاجران و انصار بود؛ اقداماتی که در کنار هم ساختار مادی جامعه فقیر و پراکنده اولیه را به اقتصادی منسجم و پویا تبدیل کردند.

بررسی فعالیت‌های اقتصادی رسول خدا (ص) در مدینه نشان می‌دهد که جهش اقتصادی این جامعه در فاصله‌ای کوتاه، حاصل تلاقی دو راهبرد به‌هم‌تنیده بوده است: بازآرایی ساختار توزیع و بازتوزیع ثروت از یک‌سو و بازسازی نظام باور و انگیزش اقتصادی افراد ازسوی‌دیگر. تأسیس بازار مستقل بقیع، نهادینه‌سازی زکات و خمس، احیای زمین‌های موات و پیمان مؤاخات میان مهاجران و انصار، مجموعه‌ای از اقدامات عملیاتی بودند که ساختار مادی جامعه‌ای فقیر و پراکنده را به اقتصادی منسجم و پویا تبدیل کردند. آیتی (۱۳۵۹) و زرگری‌نژاد (۱۳۸٤) نیز در توصیف وضعیت پیشین و پسین مدینه، بر همین شتاب و عمق تحول تأکید کرده‌اند. آنچه این تحول را از یک اصلاح صرفاً ساختاری متمایز می‌کند، هم‌زمانی آن با تحول در نگرش اقتصادی افراد است. مفاهیمی چون انفاق، پرهیز از احتکار، صداقت در معامله و مسئولیت نسبت به نیازمندان، در این دوره از هنجارهای اخلاقی صرف به الزامات نهادینه‌شده اقتصادی بدل شدند؛ تحولی که نهادهایی مانند زکات و خمس بستر تحقق آن بودند. این نهادها هم‌زمان کارکرد بازتوزیعی داشتند و هم کارکرد تربیتی، به این معنا که ضمن انتقال منابع مادی، نگرش دارندگان ثروت نسبت به مالکیت را نیز بازسازی می‌کردند. به بیان دیگر، نهاد اقتصادی در سیره نبوی، محل تلاقی دو راهبرد یادشده بود، نه بستری برای اجرای صرف یکی از آن‌ها. سبحانی‌صدر (۱۳۹۷) بیان می‌کند راهبرد اقتصادی پیامبر (ص) عمدتاً حول کاهش وابستگی مدینه به قدرت‌های بیرونی و دستیابی به خودکفایی شکل گرفته است؛ نکته‌ای که در بررسی حاضر نیز تأیید می‌شود، با این تفاوت که خودکفایی اقتصادی مدینه، خود بیش از آنکه نتیجه یک سیاست‌گذاری کلان صرف باشد، محصول هم‌زمانی اصلاحات توزیعی و تربیتی بوده است.

از منظر تاریخی نیز، فاصله میان وضعیت اقتصادی مدینه پیش از هجرت، جایی که مهاجران دست‌خالی وارد آن شدند و فاقد هر گونه ساختار اقتصادی منسجم بودند، تا استقرار بازاری منظم، نظامی مالیاتی پایدار و رفاهی نسبی در فاصله‌ای کوتاه، شتابی به‌مراتب فراتر از الگوهای معمول رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. چنین شتابی را دشوار بتوان صرفاً با نظریه‌های متکی بر انباشت سرمایه فیزیکی توضیح داد؛ در مقابل، این یافته با رویکردهایی که سرمایه انسانی و تحول نگرشی را محرک اصلی توسعه می‌دانند همخوانی بیشتری دارد. متوسلی و آهنچیان و نیز متوسلی در آثار خود بر همین نقش محوری سرمایه انسانی در فرایند توسعه تأکید کرده‌اند، نکته‌ای که الگوی اقتصادی نبوی را از مدل‌های توسعه صرفاً ساختاری متمایز می‌سازد. در سطح نظری، چهارچوب‌هایی که توسعه اقتصادی را صرفاً بر پایه نهادسازی یا صرفاً بر پایه سرمایه انسانی تبیین می‌کنند، برای توضیح تجربه مدینه کافی نیستند و باید با مدلی ترکیبی جایگزین شوند که تعامل این

دو بعد را لحاظ کند. در سطح کاربردی، این الگو می‌تواند معیاری برای ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی در جوامع مسلمان، از جمله ایران، باشد؛ به این معنا که هر سیاست توسعه‌ای باید در کنار اصلاحات ساختاری و نهادی، سازکارهایی برای بازسازی نظام باور و انگیزش اقتصادی جامعه نیز در نظر بگیرد. بااین‌حال، اتکای این پژوهش به منابع تاریخی موجود، امکان بازسازی داده‌های کمّی دقیق از میزان تولید، توزیع درآمد یا سطح رفاه در آن دوره را محدود می‌کند. مطالعات آتی می‌توانند با رویکردی تطبیقی، الگوی استخراج‌شده از این بررسی را در کنار تجربه‌های معاصر توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی بسنجند تا میزان کاربردپذیری آن در بسترهای امروزی روشن‌تر شود.

منابع:

- قرآن کریم
- رالز، جان (۱۹۷۱) نظریه‌ای در باب عدالت، مترجم مرتضی نوری، چاپ ششم، انتشارات مرکز.
- قرشی، علی اکبر (۱۳٦۷) قاموس قرآن، تهران، نشر اسلامیه، چ ۵. مصطفوی، علامه شیخ حسن، (۱٤۱٦ق) التحقیق الکلمات القران الکریم، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- ابن ابی جمهور (۱٤۰۳) عوالی الئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، چاپ مجتبی عراقی
- ابن اثیر، محمد بن عبدالکریم شیبانی (۱۳۸۵) الکامل فی تاریخ، بیروت، دارصادر.
- ابن ادریس، عبدالله عبدالعزیز (۱۹۹۲) مجتمع المدینه فی عهد الرسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ریاض: عمارة شؤون المکتبات – جامعة الملک سعود.
- ابن الأثیر، محمد ابن عبد الکریم الشیبانی (۱۹٦۹ق) جامع الأصول فی أحادیث الرسول، تحقیق: عبد القادر الأرنؤوط التتمة تحقیق بشیر عیون الناشر: مکتبة الحلوانی – مطبعة الملاح – مکتبة دار البیان الطبعة: الأولی.
- ابن الحسین، اسحاق (۱٤۰۸ق) آکام المرجان فی ذکـر المدائن المشهورة فی کل مکان، بیروت: عالم الکتب.
- ابن سعد، محمد (بی تا) الطبقات الکبری، دارصار، بیروت.
- ابن شبه، أبو زید عمر بن شبه النمیری البصری (۱٤۱۰) تاریخ المدینة المنوره، قم: منشورات دار الفکر.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۹٦۵) العقد الفرید. قاهره: مطبعه لجنه التالیف والنشر.
- ابن فراء، (۱٤۰۳) الاحکام السلطانیّة، ج۱، چاپ محمدحامد فقی، بیروت.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤٠٧ق) البدایهٔ و النهایهٔ، بیروت، دار الفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۷۱) السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارتامعرفه للطباعه والنشر و التواریخ.
- ابن حجرعسقلانی، شهاب الدین ابوالفضل (۱۳۲۸) کتاب الاصابهٔ، ج ۲، القاهره، چاپ سعاده.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۹) الخراج، ترجمه سید محمد رحیم ربانی زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میـراحمـدی، جلد ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۵۵) کتاب الاغانی، بیروت، بی‌نا،
- الشریف، احمد ابراهیم (١٩٦٧) مکه و مدینه فی الجاهلیه وعصرالرسول، القاهره.
- برو، توفیق (١٤١٧) تاریخ العرب القدیم، دار الفکر، دمشق، سوریه.
- بطاینه، محمد ضیف الله (۱۹۸۸) الحیاه الاقتصادیه فی العصور الاسلامیه الاولی، المدینه المنوره: مکتب دارالتراث.
- بکری، ابو عبید (۱۹۹۲م) المسالک و الممالـک، بـی جا: دار الغرب الاسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (١٣٤٦) فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ج ۱، بنیاد فرهنگ ایران.
- پادشاه، محمد (١٣٦٣)فرهنگ جامع فارسی، کتاب فروشی خیام.
- پروشانی، ایرج و دیگران (۱۳۸۹) بازار در تمدن اسلامی، تهران: نشر کتاب مرجع.
- جوان آراسته، حسین (١٣٨٦) مبانی حکومت اسلامی، موسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- حتی، فیلیپ (١٩٦٥م) تاریخ العرب، بیروت، ج ۱، بی نا.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن (١٤٠٣ق.) وسائل الشّیعهٔ إلی تحصیل مسائل الشّریعهٔ. چاپ ششم. تهران: مکتبهٔ الإسلامیّهٔ.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۳۸۷) تحف العقول عن الرسول، ترجمه جنتی، چاپ دوم، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
- حلبی، علی بن برهان الدین (۱۹۷۵) السیره الحلبیه فی سیره الامین ومامون، الجزءالثانی، دارالمعرفه.
- حمود الجبوری، حاکم حمزه (۲۰۱۱م) «دور الـسوق فـی الفکـر الاقتـصادی الاسـلامی»، مجلـه

الجامعـــه الاسلامیه، بغداد.

- خطیب، عبدالکریم (۱۳۹۵) السیاسه المالیه فی الاسلام، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم.
- دادگر، یدالله، رحمانی، تیمور (۱۳۹۱) مبانی و اصول علم اقتصاد، انتشارات بوستان کتاب، چ ۱۳.
- دولابی، محمد بن احمد (۱۳۲۲) کتاب الکنی و الاسماء، ج ۱، حیدر آباد، بی نا،
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱٤۱۳ق) تاریخ الاسلام اسلام و وفیات المشاهیر و ألعالم، تحقیق عمر عبد السالم تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی.
- زندی حقیقی، منوچهر (۱۳۵۱) اقتصاد مالیه عمومی، تهران، دهخدا، چاپ پنجم.
- ساموئلسن، پل و هاوس، نورد (۱۳۸٤) اصول علم اقتصاد، ج ۱، ترجمه مرتضی محمدخان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سمهودی، نور الدین علی بن عبدالله (۱٤۱۹) وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۱، الناشر: دار الکتب العلمیۀ، بیروت.
- سمهودی، نورالدین علی بن عبدالله (۱۳۷٤) وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، ج ۲، القاهره، بی‌نا.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، مترجم، وحید محمودی، دستان، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سیره ابن هشام، (بی تا) سیره نبویه، الموضوع: التاریخ الناشر: دار المعرفۀ.
- صالحی الشامی، محمد بن یوسف، (۱٤۱٤ق) سبل الهدی و الرشاد فی سیرۀ خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیۀ.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۵) اقتصادنا، تحقیق مکتب الإعلام الإسلامی، فرع خراسان، قم: بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیۀ قم.
- صدر، سیدکاظم (۱۳۸۷) اقتصاد صدر اسلام، اقتصاد، چاپ دوم، ناشر: دانشگاه شهید بهشتی.
- طبرسی، فضل بن حسین (۲۰۰٦) تفسیر مجمع البیان، بیروت: دارالعلوم.
- عباسی، احمد بن عبدالحمید (۲۰۰۸م)عمدۀ الاخبار فی مدینۀ المختار، تصحیح پند الجاسر، مدینه، منشورات اسعد، بی‌تا.
- علویان، مرتضی، (۱۳۹٤)، اقتصاد مقاومتی در سیره سیاسی پیامبر اعظم (ص)، کنفرانس جامع و بین المللی اقتصاد مقاومتی، بابلسر.

- ـ فقیهی، علی اصغر (۱۳٦٦) آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زنـدگی مـردم آن عصـر، تهران: چاپخانه دیبا.
- فیروزآبادی، مجدالین أبو طاهر محمد بن یعقوب (۱٤۲٦)القاموس المحیط، ج ۲، مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری (۱۹٦۷) الجامع لاحکام القرآن، قاهره: دارالکاتب العربی.
- کاظمی، مصطفی (۱۳۹۱) صداقت در مقایسه با شفافیت در بازار اسلامی، چاپ اول تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- کهلر، بندیکت (۱٤۰۲) خیرخواهان، جعفر، ماشین چیان، محمد، صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری، نشرنی، پردیس دانش.
- ماوردی، علی بن محمد (۱٤۱۰) الاحکام السلطانیة والولایات الدینیة، ج۱، بیروت.
- مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۱) بحارالانوار الجامعه الدور اخبار الائمه الاظهار، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، بیروت.
- مجلسی، محمد باقر (۱٤۰۳)بحارالأنوار، محقق/مصحح: جمعی از محققان، ناشر: دار إحیاء التراث العربی – ج ۱۰۰ بیروت، چاپ دوم، ح ۷۸.
- محمد محمد حسن شراب (۱٤۱۵ ه،۱۹۹٤م) المدینة النبویه فجر الاسلام والعصر الراشدی، دمشق: دار القلم، بیروت: الدار الشامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷٤) تفسیر نمونه، ج ۷، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۷) «جایگاه مسجد و نقش آن در شهر اسلامی»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۷۲) دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- میرمعزّی، حسین (۱۳۷۸) نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها). چاپ اوّل. تهران: مؤسّسهٔ فرهنگی دانش و اندیشهٔ معاصر.
- نظرپور، ایمان، (۱٤۰٤)، بررسی و تحلیل مبانی اقتصاد اجتماعی حکومت نبوی و علوی، نهمین همایش بین المللی مطالعات دینی، علوم انسانی در جهان اسلام، تهران.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱٤۰۷) معجم البلدان، بیروت، ج ۱، دار بیروت للطباعة والنشر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳٤۷)تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب.

- کلینی، محمّد بن یعقوب. (١٤٠٧ق) اصول الکافی، محقق/مصحح: غفاری و آخوندی، انتشارات دارالکتب اسلامیه – تهران.
- کلینی، محمّدبن یعقوب. (١٣٦٩) الکافی. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیّة.

مقالات، پایانامه:

- امامی، محمد (١٣٨٥) بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، پاییز و زمستان، شماره ٢١ و ٢٢.
- برهانیان، عبدالحسین (١٣٨٥) نگاهی به سیره اقتصادی پیامبرخدا (ص)، علوم سیاسی، نشریه حصون، شماره ٩.
- –جوادی آملی، عبدالله (١٣٨٩) اصول کلی اقتصاد اسلامی و راهکارهای آن از منظر فقه، فقه و اصول، نشریه پژوهش‌های فقهی، سال ششم.
- آیتی، م. (١٣٥٩). *تاریخ پیامبر اسلام*. به کوشش ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران. صص. ٢٠٥–٢٣٠.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (١٣٧٩). *مبانی اقتصاد اسلامی* (چاپ سوم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- چپرا، م.ع. (١٣٨٣). *اسلام و توسعه اقتصادی: راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات*. مترجمان محمدنقی نظرپور و اسحاق علوی. قم: دانشگاه مفید. صص. ٣٠–٤٨.
- زرگری‌نژاد، غ. (١٣٨٤). *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*. تهران: سمت. صص. ١١٠–١٢٥.
- سبحانی صدر، حمید. (١٣٩٧). *راهبرد اقتصادی پیامبر* .واژه پرداز اندیشه.
- سیدحسین زاده یزدی، سعید و شریف زاده، محمدجواد. (١٣٩٥). سیره پیامبر اکرم (ص) در مقابله با تهدیدهای اقتصادی. اقتصاد اسلامی، ١٦(٦٢)، ٥–٣١.
- شریف زاده، محمدجواد. (١٣٩١). *حقوق و اقتصاد در اسلام: مقدمه‌ای بر تحلیل اقتصادی نهادهای حقوقی اسلامی با تأکید بر تاریخ صدر اسلام*. نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- صدر، س. (١٣٨٧). *اقتصاد صدر اسلام* (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- صدیقی، م. ن. (١٣٨٤). *آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی*. ترجمه محمدرضا شاهرودی. تهران:

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- دادفر، سجاد و بهرامی، روح اله. (۱٤۰۰). *راهبردهای اقتصادی حکومت نبوی (ص) در مدینه النبی . مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ٤(۱)، ۳۰۷-۳٤٦.
- متوسلی، م. (۱۳۹٦). *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی* (چاپ هشتم). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- متوسلی، م. و آهنچیان، م. (۱۳۸٦). *اقتصاد آموزش و پرورش* (چاپ دوم). تهران: سمت.
- Chapra, M. (2000). *The Future of Economics; An Islamic Perspective.* Leicester, UK: The Islamic Foundation.

A Model of Economic Development Based on the Prophetic Tradition: An Analysis of the Economic Strategies of the Messenger of God (PBUH) in Medina

Furuzan Ahmadi Aslanshah[1*], Dariush Nazari[2], Mojtaba Garavand[3], Seyed Alaedin Shahrokhi[4]

1. PhD Student in the History of Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran
2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran
3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran
4. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran

Abstract:
The migration of the Prophet (PBUH) to Medina and his settlement there coincided with the emergence of a nascent society in which the economy—as a pillar of social life—underwent significant transformations within a relatively short period. This study aims to analyze the Prophet's economic activities during the Medinan era and examine the elements driving these changes. The primary objective is to identify the economic mechanisms and institutional structures that took shape in this society, rather than to demonstrate definitive success or draw direct parallels to contemporary conditions. This study employs a descriptive-analytical method based on library research, drawing data from primary sources—such as the Holy Quran and historical records—and analyzing them through a historical-sociological lens. The findings indicate that during the Prophet's ten-year tenure in Medina, a system of economic institutions—comprising *Zakat*, *Khums*, *Waqf* (endowments), and public assets—gradually emerged, serving both as a source of community revenue and as a mechanism for wealth distribution. Alongside these institutions, the establishment of an independent market in Baqi' paved the way for the Muslims' economic independence from markets controlled by the Jews. A key aspect of this economic transformation was the equitable distribution and redistribution of wealth through these very mechanisms, aimed at

Email: furuzan.ahmadi@yahoo.com

narrowing the class divide and meeting the needs of the society's underprivileged segments. Alongside this structural dimension, the cultivation of character and the reform of individuals' economic outlooks were also fundamental pillars of the transformation; indeed, the economic activities of the Prophet (PBUH) were not merely intended to regulate material relations but were geared toward fostering individuals imbued with a spirit of charitable giving, cooperation, and social responsibility. This study seeks to demonstrate how these two dimensions—the structural and the human—combined to establish a model of balanced economic development within the nascent society of Medina.

Keywords: Prophetic tradition (Sirah), Medina, economy, trade, endowment (Waqf), almsgiving (Zakat), marketplace, hoarding, honesty, public treasury (Bayt al-Mal).